

شرق

روزنامه

صبح روز دوشنبه مانور سراسری زلزله را حضور تیم‌های امدادی هلال احمر در مدرسه دخترانه برهانی در شرق تهران برگزار شد. عکس: هادی هیریدوش، فارس



روایت

چگونه گیاهخوار / وگان شدم



شیرین احمدنیا*

اولین بار وقتی نوجوان بودم با خواندن کتاب گیاهخواری صادق هدایت متقاعد شدم که این شیوه زندگی مطلوب و مرجح من است. این را به خانواده اعلام کردم، اما با سرزنش مادرم مواجه شدم که این شیوه تغذیه را مناسب برای رشد و سلامت تشخیص نمی‌داد و زیر بار تقاضای من برای تهیه و تدارک خوراکی‌های بدون گوشت نمی‌رفت. به‌زودی ناگزیر از تسلیم در برابر اراده مادر خانواده شدم که مانند عموم مادران دیگر، تصمیم‌گیرنده اصلی در چند و چون تغذیه اعضای خانواده است [اینجاست که باید یادآور شد آموزش مادران، چه عامل کلیدی‌ای در ارتقای سلامت و بهداشت تغذیه جوامع است و بحق باید هدف برنامه‌های توسعه قرار گیرد].

سال‌ها گذشت و من آموزه‌های کتاب ارزشمند هدایت را فراموش کردم و درگیر روزمرگی‌های زندگی شدم. زمانی فرارسید که خورم مادر شدم و مسئولیت تغذیه خانواده بر عهده‌ام بود. هنگامی که برای ادامه تحصیل در معیت خانواده به انگلستان رفتم، در رسانه‌ها مکرر توصیه می‌شد که از مصرف گوشت قزم بکاهید و بر ارزش غذایی رژیم‌های تغذیه گیاهی تاکید می‌شد. متوجه بودم که در فروشگاه‌ها بخش‌هایی مختص محصولات گیاهخواری وجود داشت و مرتب برچسب محصولات سالم گیاهی به چشمم می‌خورد یا در منوی غذایی بسیاری از رستوران‌ها، بخش ویژه گیاهخواران را می‌دیدم. حتی در سفرهای هوایی، حداقل یک گزینه غذای اصلی گیاهی (معمولا پاستا)، در کنار گزینه گوشتی عرضه می‌شد... به‌لح مرتب در همه‌جا، شاهد این بودم که گیاهخواری رو به گسترش است، اما نمی‌دانم چرا آن تکان اساسی در من ایجاد نمی‌شد که بیدارم کند! با خود فکر می‌کردم بالاخره یک مقدار گوشت لابد برای بدن لازم است، حالا خوب گوشت قرمز کمتر مصرف می‌کنیم، اما بالاخره گوشت سفید در سلامت جایگاه خودش را دارد و خیلی از پزشکان هم که مرتب می‌گویند برخی عناصر ضروری برای



متنوع موجود برای احتراز از گوشت‌خواری آشنا شدم و چشمم به حقایق گشوده شد که بیش از این، با سهل‌انگاری و غفلت، مانند خیلی افراد دیگر، آن را نادیده می‌گرفتم. ازجمله انگیزه‌های اصلی، حفظ محیط زیست است؛ زیرا جهان، امروزه آگاه است که در نتیجه رشد دامداری‌های صنعتی در سطح بین‌المللی، کره زمین مورد تهدید جدی قرار گرفته. حیات جانوری آسیب دیده و نسل خیلی از موجودات، در نتیجه ازبین‌بردن مراتع و جنگل‌ها (به‌منظور کشت اقلام مورد نیاز دامداری‌ها) در معرض انقراض قرار گرفته است.

از دلایل دیگر، آگاهی نسبت به خشونت گسترده‌ای است که در شرایط نگهداری و سپس در جریان کشتار حیوانات در کشتارک‌ها (و عملاً دور از چشم ما مصرف‌کنندگان بی‌خبر از شرایط پشت پرده زجرآور) به این موجودات نگون‌بخت روا

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۹ آذر ۱۴۰۰
۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳
۳۰ نوامبر ۲۰۲۱

سال نوزدهم
شماره ۴۱۵۷
۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳
اذان مغرب ۱۷:۱۱
اذان صبح فردا ۵:۲۷
طلوع آفتاب ۶:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

داشته می‌شود. بی‌توجهی به درد و رنج حیوانات به رویه‌ای عادی تبدیل شده است. مدتی است تعرضی که انسان به نام اشرف مخلوقات به هستی انواع موجودات به عمل می‌آورد، در جریان بهره‌برداری از گوشتشان یا پوستشان برای تهیه چرم و سایر بهره‌برداری‌ها از فراورده‌های حیوانی، به موضوع فعالیت مدافعان حقوق حیوانات تبدیل شده است. در نتیجه، با نوع پیشرفته‌تری از نهضت گیاهخواری آشنا شدم تحت عنوان وگانیزم (veganism) که غیر از موضوع کشتار حیوانات برای تغذیه، انسان‌ها را از بهره‌برداری غیرمنصفانه از حیوانات با مقاصد دیگری نیز بر حذر می‌دارد.

نمونه‌های آن عبارت‌اند از مصرف شیر دام‌ها (که در واقع سهم و حق زاده خود آنهاست نه انسانی که سال‌ها پیش از شیر مادر خود گرفته شده است و چرا باید در بزرگسالی همچنان شیر متعلق به گوساله‌ها را بخورد، خود گوساله را از مادر جدا کرده و بکشد؟)، تخم‌مرغ و ماکیان، عسل زنبورها، خیاربار ماهی‌ها و مشابه آن برای تغذیه انسان‌ها و انواع بهره‌برداری دیگر مثلا پوست حیوانات برای پوشاک، عاج فیل برای تزیینات، سواری و بارکشی از چارپایان، سورفتار با حیوانات برای انواع آزمایشات دارویی و لوازم آرایش و خلاصه متوجه شدم که وگانیزم، انسان‌ها را از هر شکلی از مداخله غیرمجاز در زندگی سایر موجودات که با هدف تمتع خودپرستانه انسان‌ها، به حق حیات، آزادی و استقلال عمل حیوانات در طبیعت طعمه می‌زند، بر حذر می‌دارد.

رعایت اصول وگان، سبک زندگی من را در مسیرهای متنوعی همچون امواج به‌هم‌پیوسته، متحول کرده است؛ یعنی غیر از اینکه در صلح بیشتر با طبیعت قرار گرفته‌ام، من را به سمت پرهیز از هدردادن آب مصرفی، به سمت تفکیک زباله و بازیافت، پرهیز از مصرف پلاستیک، کاشت گیاهان، سبزیجات و میوه‌ها و خیلی موارد مشابه سوق داده است. این سلسله تغییرات مهم در سبک زندگی‌ام، حتی ارتباطم با افراد اطرافم را صلح‌آمیزتر و توأم با آرامش، رضایت و خشنودی بیشتر کرده است. این انتخاب، لذت‌بخش‌ترین و غرورآفرین‌ترین تغییر در زندگی من بوده است.

«دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

هفته گذشته رئیس جدید و جوان سازمان نظام پزشکی مطالبی را در دفاع از جامعه پزشکی در خبرگزاری‌های واقعی و مجازی جاری کرد. البته صرف دفاع از پزشکان درحالی‌که صغیر و کبیر در عرصه عمومی سعی در نقد و تبیین «پزشکان» درعین‌حال تقدیر از «کادر درمان» دارند و گویا متوجه نیستند که اینها یکی هستند! به جای خود قابل تحسین است؛ اما با نظری کوتاه بر این اظهارات مشخص می‌شود که در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد و تغییر نکرش کلی‌ای که برای اصلاح امور ضرورتی است، در دیدگاه ایشان هنوز صورت نگرفته. همچنان صحبت از افزودن چند درصد به «تعرفه»‌ها می‌شود، نه تعیین راهکاری علمی و دائمی برای محاسبه تعرفه‌های واقعی! به‌علاوه تعرفه «ویزیت» که واحد پایه خدمات انسانی در طب است، از تعرفه سایر خدمات جدا نشده و بالطبع صحبتی هم از تبیین انواع مختلف ویزیت بسته به تخصص و متخصص و شرایط خاص آن ویزیت بر اساس آنچه در کتاب کالیفرنیا وجود دارد، نمی‌شود.

در این کتاب مرجع تعرفه، هم برای جراحی‌های مختلف و هم برای ویزیت‌های مختلف، تعرفه‌های بسیار متنوعی وجود دارد که سال‌هاست مسئولانی که بیشتر از میان جراحان هستند نه نسخه‌نوسان، این موضوع را در نظر نمی‌گیرند که تعرفه‌های جراحی دقیقاً بر اساس این کتاب تعریف شده؛ اما بخش ویزیت به‌طور کل نادیده گرفته می‌شود. یکی از دلایل اصلی بحران موجود طب و حیث‌ومیل منابع هم همین بی‌توجهی به اهمیت طبقه‌بندی ویزیت‌ها بر یک اساس علمی است، نه اعلام عددی الله‌بختکی که معلوم نیست از کدام! این نوع تعیین تعرفه توافقی، ادامه وضعیت اضطراری دائمی‌شده در یک جامعه اردوگاهی است و نه یک محاسبه اقتصادی علمی که مشخصه یک جامعه به‌نیات‌رسیده است. در قضیه دستیاران همچنان صحبت از اضافه پرداخت به ایشان می‌شود و نه که تغییر نگرش اساسی و تعریف این‌دوره به‌عنوان یک دوره کاری با تمام حقوق قانونی یک کارمند، حتی یک ملاحظه ساده را هم در نظر نمی‌گیرند که هر اضافه پرداختی به‌سرعت به واسطه تورم از بین خواهد رفت! بسیاری از دستیارانی‌که انصراف می‌دهند، در سایر کشورها دستگیری را به‌عنوان یک شغل و با مزایای آن شروع می‌کنند. شغل دستگیری باید یکی از «مشاغل» برجاذبه برای پزشکان عمومی باشد و برای آنها

آکادمی

لبخندی برای رئیس



بابک زمانی
نورولوزیست

کارآفرینی کند؛ نه‌تنها از این نظر که قرار است تخصص بگیرند، بلکه به این خاطر که چهار سال از بهترین سال‌های خود را در یک محیط آکادمیک پرنشاط اشتغال داشته باشند. چیزی که بسیاری برای آن مهاجرت می‌کنند. بحران کرونا نشان داد که دستیاران بیشترین کار درمانی را ارائه دادند و کمترین آموزش را گرفتند. تبعیت دوره دستگیری از قوانین کار تنها از زاویه میزان پرداخت اهمیت ندارد، بلکه باعث برافتادن قوانین برده‌داری در همه سلسله‌مراتب مختلف بیمارستانی می‌شود. کسی کاری را که برای آن پرداختی اصولی صورت می‌گیرد، به دیگری تحمیل نمی‌کند. در قضیه سنتی آقای رئیس بنا بر سنت متولیان وزارت بهداشت همچنان بر وجود یک طب سنتی موهوم دانشگاهی اصرار می‌کنند. این نظر بخش اعظم جامعه پزشکی و انجمن‌های علمی آن نیست. اینکه ایشان باید منعکس‌کننده نظر جامعه پزشکی باشند نه نظر شخصی خود یا وزارت بهداشت به جای خود، ولی واقعاً معلوم نیست خود ایشان و سایر مسئولان هم شخصاً تا چه حد به این ترجیح‌بند که اخیراً بسیار تکرار می‌شود، عقیده‌مند باشند. آیا واقعاً تصور می‌کنند دانشکده‌هایی که از زمان مرحوم دکتر طریقت‌مفرد تأسیس شد، واقعاً قادر به جعل نوعی طب هستند؟ و آیا استاد به چنین مراکزی که ابتدا تنها برای تحقیق تأسیس شدند ولی با یک کلیک ساده بر گوگل می‌توان وسعت فعالیت‌های درمانی غیرعلمی آنها را در سطح شهرها دریافت، امکان‌پذیر است؟ راستی سواى بسیاری عوامل دیگر نوع کار مسئولان عزیز ما که جراحی‌های فوق‌تخصصی روی چشم و عروق است در این تنگی نگاه و بی‌اهمیت تلقی‌کردن وجود یا نبود طب سنتی دانشگاهی بی‌تأثیر نبوده؟ اگر کار روزمره ایشان ویزیت بیماران داخلی و ارائه درمان‌های نوین دارویی بود، می‌توانستند به چنین نظرات موهومی با این صراحت پایبند باشند؟ قطع نظر از «موضوع»، فحواى کلام آقای رئیس هم همان قبلی است. توصیه می‌کنند و راه نشان می‌دهند. گویا همه بر سر یک ميز نشسته‌اند تا بهترین تصمیم را بگیرند و توجه نمی‌کنند که تعاملات اجتماعی نه بر توصیه‌ها، بلکه بر تعادل نیروها متکی است. نکته مهم آن است که رئیس نظام پزشکی وقتی صحبت از جانب پزشکان درخواستی را مطرح می‌کند، باید بتواند به نیروها و دانش‌های احتمالی پزشکان در صورت رعایت‌کردن آن درخواست‌ها هم اشاره کند، حتی اگر در ناصیه او توان سازماندهی چنین واکنش‌هایی متصور نباشد. در غیر این صورت وقتی همه از پشت آن ميز بلند می‌شوند، مسئولانی که قدرت اجرایی دارند در مصاف با مشکلات پیش‌روی خود و بدون نگرانی از نیرویی که رئیس عزیز ما می‌تواند وارد کند، به کار خود ادامه داده، تنها قول و لبخندی تحویل آقای رئیس خواهند داد.

همسایه‌ها

سایه تعطیلی بر سر رسانه‌های افغانستان

استان‌های قندوز، بدخشان و قندهار رسانه‌ها را به پیروی از رهنمود وزارت امر به معروف طالبان مکلف کرده‌اند. در این گزارش آمده که رئیس اداره اطلاعات و فرهنگ بدخشان از رسانه‌های آن استان خواسته است که اجازه ندهند زنان و مردان در یک محیط کار کذب بر اساس این دستور، زنان فقط اجازه دارند در رسانه‌های مخصوص زنان فعالیت کنند، آن‌هم تنها از داخل استودیو و به منظور تولید محتوای دینی و آموزشی. بر پایه گزارش کمیته مصونیت خبرنگاران، وضعیت رسانه‌ها در شرق افغانستان نیز نگران‌کننده است. در سه ماه گذشته پس از سقوط جمهوریوت در افغانستان، دست‌کم شش رسانه خبری در شرق کشور به دلیل مشکلات اقتصادی و نیز سانسور و فشار تعطیل شده‌اند که در پی آن حدود ۷۰ خبرنگار مرد و زن نیز بی‌کار شده‌اند. گذشته از این تعداد، ده‌ها خبرنگار شاغل در رسانه‌های ملی و بین‌المللی در استان‌های کتر، ننگرهار، لغمان و نورستان نیز در سه ماه گذشته وادار به ترک مشاغل خود شده‌اند. گزارش کمیته مصونیت خبرنگاران تصریح می‌کند که پس از تسلط طالبان، در جنوب افغانستان نیز هیچ امکانی برای دسترسی به اطلاعات وجود ندارد؛ زیرا هیچ‌یک از مقام‌های محلی طالبان و اداره‌های دولتی در استان‌های جنوبی، اطلاعات موثق را با خبرنگاران در میان نمی‌گذارند و به همین دلیل موارد خبری در این استان‌ها از دید رسانه‌ها و به تبع آن مردم پنهان می‌ماند.

روزهای نارنجی

پلیس علیه زنان انگلیس

• از روز پنجم آذر بیشتر رسانه‌های جهان سعی می‌کنند همراه کمپین خشونت علیه جنسیت باشند. در کشورهای مختلف تظاهرات و گردهمانی‌هایی برگزار می‌شود. در این میان بیانیه‌ها و تجربه‌های زنان در رسانه‌ها منعکس می‌شود و الجزیره انگلیسی درباره نقش پلیس در عدم رسیدگی به این خشونت‌ها و حتی گاه نقش مستقیمش در این خشونت‌ها گزارشی منتشر کرده است. در این گزارش آمده است که زنان و دختران در بریتانیا دلیل زیادی ندارند که باور کنند پلیس اقدامات لازم را برای اطمینان از امنیت آنان انجام می‌دهد و کسانی را که به آنان آسیب می‌رسانند مورد بازخواست قرار می‌دهد. میزان محکومیت ملسی حتی برای جدی‌ترین جرائم جنسی کمتر از سه درصد است و زمانی که قربانی سیاه‌پوست را زنی از گروه‌های اقلیت باشد، این احتمال کمتر است. چرا در این شرایط کسی باید به پلیس اعتماد کند؟

از نظر نویسنده این مقاله «پلیس تنها بخشی از این مشکل است. جامعه بریتانیا غرق در «زن‌ستیزی» است و این ناآگاهی عمدی، دامن‌زدن به بحران خشونت علیه زنان و دختران در این کشور را به همراه دارد. در واقع، به نظر می‌رسد عموم مردم بریتانیا در مورد اینکه چه چیزی به منزله سوءاستفاده و چه چیزی به عنوان رضایت محسوب می‌شود، به‌شدت سردرگم هستند. برای مثال، یک‌سوم از مردانی که در نظرسنجی سال ۲۰۱۸ شرکت کرده‌اند، درباره تجاوز جنسی در هنگام رابطه هیچ نمی‌دانستند و معتقد بودند حضور در قرار، امکان هر رفتاری را می‌دهد، حتی اگر زن به رابطه جنسی رضایت نداده باشد. ۲۱ درصد از پاسخ‌دهندگان زن نیز چنین نظری را داشتند. با توجه به اینکه دولت توانسته است چنین بخش بزرگی از جامعه را در زمینه اصول رضایت آموزش دهد، سوءاستفاده جنسی حتی زمانی که در مقابل ما باشد، قابل تشخیص نیست. با این شرایط جای تعجب نیست که پلیس بریتانیا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد تا از زنان و دختران محافظت کند!». در ادامه مطلب آمده است: «پلیس و سیستم قضائی بریتانیا مسلماً هرگز در کنار بازماندگان تجاوز جنسی نبوده‌اند. بـا این حال، در سال‌های اخیر، به دلیل ترکیبی از رضایت و زن‌ستیزی فزاینده، آنها کاملاً علیه زنان شده‌اند. آنان این روند را به یک سیاست واقعی تبدیل کرده‌اند». این مقاله به چند مورد از قتل یا خشونت‌هایی که به زنان شده است ازجمله مورد تجاوز و قتل سارا اورارد توسط یک افسر پلیس در لندن در ماه مارس سال جاری که به دلیل آن صحنه‌هایی از خشونت شدید پلیس که علیه زنان در مراسم بزرگداشت و اتفاق افتاد اشاره می‌کند و آن را یادآوری وحشتناکی می‌داند از چیزی که بیشتر زنان بریتانیا قبلاً می‌دانستند؛ «پلیس از آنان محافظت نمی‌کند».

نویسنده این مقاله معتقد است: «قتل سارا توجه ملی را به زن‌ستیزی و «خشونت پلیس» در لندن و دیگر مراکز شهری جلب کرد، اما این فقط یک مشکل «شهری» نیست. نیروهای پلیس در گوشه و کنار این کشور علیه زنان و دختران کار می‌کنند». در ادامه به پرونده مشهور دیگری از پلیس اشاره می‌شود؛ پرونده پلیس دورست که طبق تحقیقات مشخص شد از دوهزارو ۵۸ جرم جنسی ثبت‌شده توسط پلیس دورست بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰، تنها ۴۶ مورد منجر به اتهامات جنایی علیه مأموران شده است. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ ۱۳ افسر پلیس دورست یا اعضای کارکنان به دلیل جرائم جدی، ازجمله تجاوز به عنف دستگیر شده‌اند، اما بیشتر آنها بدون هیچ‌گونه اتهام یا اقدام انضباطی است. یکی دیگر از افسران دورست در حال حاضر با اتهامات سوءرفتار فاحش مرتبط با تحقیقات سارا اوزارد مواجه است. در نهایت این مقاله تأکید می‌کند: «امروزه این یک واقعیت غیرقابل انکار است که در بریتانیا همه‌گیری خشونت علیه زنان و دختران وجود دارد و پلیس در کنون آن قرار دارد. از آن‌ها این تمایلی به پاسخ‌گویی به مجرمان داخلی خود ندارد. نمی‌توان انتظار داشت که به‌طور مؤثر با سوءاستفاده در جامعه مقابله کند».

اتفاق



بی‌بی‌سی: یک شهروند کره‌شمالی پس از ۴۰ روز فراری‌بودن از دست پلیس چین که در پی یک فرار حیرت‌انگیز از زندان شهر جیلین اتفاق افتاده بود، دوباره دستگیر شد. بر اساس بیانیه پلیس، ژو زیان جیان مردی ۳۹ساله است که سال ۲۰۱۳ از کره‌شمالی گریخته بود و در چین دستگیر شده بود. او دوباره به زندان بازگشت.

شرق: پنجشنبه گذشته اولین دُر واکسن کرونای خانم فاطمه نوروزی‌کاریزی، شهروندی از تربت جام تزریق شد. به این ترتیب یکی از سالمندترین انسان‌های روی زمین هم واکسن کرونا دریافت کرد. طبق اطلاعات درج‌شده در شناسنامه خانم نوروزی، وی روز اول مهر ۱۲۷۸ متولد شده است و اکنون بیش از ۱۲۲ سال و دو ماه سن دارد.

بی‌بی‌سی: سر فرانک ویلیامز از چهره‌های سرشناس اتومبیل‌رانی و بنیان‌گذار و یکی از اعضای سابق کادر مدیریتی تیم فرمول یک ویلیامز در ۷۹سالگی درگذشت. او تیمی را ساخت که نام خودش را گرفت و یکی از موفق‌ترین تیم‌های تاریخ این ورزش است. در دوران حضور ویلیامز در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ این تیم ۹ بار قهرمان فرمول یک جهان شد.

رویترز: فیلم منتشرشده از پاپ فرانسیس و امانوئل مگرون، رئیس‌جمهور فرانسه، قبل و بعد از دیدارشان در کتابخانه پاپ نشان داد که جو میان آنها بسیار دوستانه بود و آنها هر دو در حال خندیدن بودند. هنگامی که مگرون از پاپ فرانسیس پرسید «وایعاً چطور پیش می‌رود»، پاپ فرانسیس در پاسخ به زبان ایتالیایی گفت: موسیقی برادری را به‌کلی متحول کرد.

روایتی: استیون سوندن‌هایم صدای غالب تئاترهای موزیکال آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم و آهنگ‌سازی که بیشترین جوایز تونی را در کارنامه داشت، درگذشت. سوندن‌هایم هنگام مرگ ۹۱ سال داشت. نمایش‌های سوندن‌هایم از کمدی «یک اتفاق خنده‌دار در راه تالار» تا نمایش پیشگام «شرکت» و اپرای «سونینی تاد»، صحنه موسیقی برادوی را به‌کلی متحول کرد.